

گذری بر «سیمای سعادت»

کتاب «سیمای سعادت: تربیت نفس بر پایه اعتدال قوای نفسانی» اثر سیف‌الدین محمدی در ۴۰۰ صفحه به همت مؤسسه بوستان کتاب به چاپ رسید.

همه اعضای به هم پیوسته هستی برای رسیدن به چکاد سعادت در مسیر عدالت ترسیم شده از سوی آفریدگار در حرکت‌اند. انسان نیز به همین سان ناگزیر از حرکت است تا مسیر عدالت را بییماید و زندگی سعادتمندانه فردی و اجتماعی در دنیا و سعادت نهایی در آخرت را به دست آورد. از مهم‌ترین اصول عدالت در این حرکت، اعتدال میان قوای نفس‌انسانی است که اگر چنین نباشد، یکی از قوا بر دیگری غلبه می‌یابد و حسن خلق جای خود را به سوء خلق می‌دهد.

ساختار اثر

این کتاب در شش بخش تالیف شده است؛ بخش اول با عنوان «عالم هستی متعادل و عدالت محور است» هدفمندی در عالم هستی، همانندی‌های انسان با عالم هستی و هدف از آفرینش انسان را بررسی کرده و سیر تاریخی نفس، حکمت قوای نفس‌انسانی، حکمت یا فایده عقل و اختیار یا سرمشاق‌کمال و انحطاط انسان را تبیین می‌کند. بخش دوم با عنوان «درباره عدالت اخلاقی یا اعتدال قوای نفس» عدالت اخلاقی یا اعتدال قوای نفس، سنگ بنای کمال انسان، پی‌آمدهای وجود عدالت اخلاقی و حقیقت عدالت را شرح داده و پی‌آمدهای تحریف معنای عدالت، نقش تربیت دینی در احیای عدالت و ویژگی‌های تربیت دینی عدالت محور را به رشته تحریر درآورده است.

نویسنده در بخش سوم با عنوان «فضایل و رذایل اخلاقی و آثار آن» حقیقت اخلاق، حکمت در نگاه مفسران و اصول رذیلت‌های اخلاقی را بیان کرده و بلاهت یا تفریط در حکمت، بعضی از آثار آراستگی نفس با اصول فضایل اخلاقی و هدف‌های مورد نظر از آراستگی با فضیلت‌های اخلاقی را مورد تأکید قرار داده است.

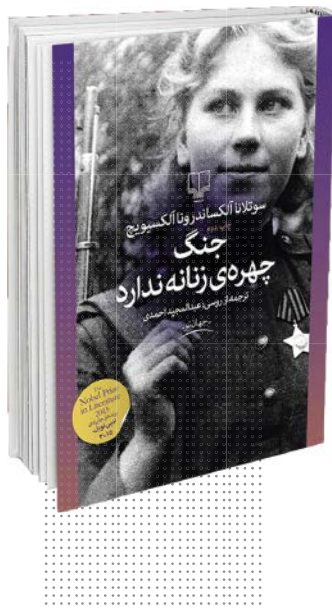
چهارمین بخش با عنوان «بررسی چند مسأله اخلاقی» نسبی یا مطلق بودن اخلاق، حقایق اخلاقی در نگاه دین و امکان تغییر اخلاق را بررسی کرده و عوامل اثرگذار بر اخلاق، دو اصل بنیادین آزادی، نقش مردم در سلب آزادی و نقش حسن خلق در سعادت انسان را به نگارش درآورده است. بخش پنجم با عنوان «درباره حقوق بشر» منشأ انتزاع قراردادهای حقوقی، منشأ پیدایی حقوق بشر، نگاهی به ناتوانی انسان از شناخت علم و نقش اخلاق در وضع حقوق بشر را تشریح کرده است.

ششمین و آخرین بخش از کتاب حاضر با عنوان «عوامل تحریف فطرت دینی» برخی از عوامل رویگردانی از دین، برخی از زبان‌های نشتر قلم و تبلیغات دینی انواع و آثار آنها را بیان می‌کند.



مروری بر کتاب جنگ چهره زنانه ندارد

نوشته سوتلانا آلکساندرونا الکسیوی



به عبارتی، قصه این زنان همچون مُشکی است که خود می‌بوید و اساسی نیاز از ضمیمه‌های بیهوده است.

تاریخ از آن مردمان عادی

دغدغه اصلی الکسیویچ و مشی او در این کتاب چه بوده است؟ او در ابتدای کتاب خیلی روشن و واضح دلمشغولی خود را بیان نموده و تا آخرین جمله کتاب هم در جهت آن گام برداشته است: «من درباره جنگ نمی‌نویسم، بلکه درباره انسان جنگ می‌نویسم. تاریخ جنگ را توصیف نمی‌کنم، بلکه تاریخ احساسات را روایت می‌کنم. من مورخ روح‌ها و قلب‌ها هستم». باری، الکسیویچ تاریخ را نه از منظر کلیان و از نظرگاه فرمانروایان و سیاستمداران بزرگ، بلکه از دریچه نگاه مردم عادی‌ای که برای میهن خود به جنگ دشمن رفته‌اند، به تصویر کشیده است. او نقاش غلیظان درونی و احساسات ناشی از جنگ است و نه خود پدیده جنگ.

و اما پرسش مهم دیگری که وجود دارد این است که چهره زنانه جنگ چگونه است؟ آن‌طور که در سطور این کتاب می‌خوانیم، زنانی بودند که در لحظه حساس تیراندازی به دشمن دلشان به حال یک کره‌اسب زیبا می‌سوخت، در میان دردها و ناله‌های مجروحان جنگی، به زمین پوشیده از برف نگاه می‌کردند و سپیدی آن چشمان‌شان را نوازش می‌کرد؛ زنی که در بحبوحه جنگ محو لطافت یک گل بنفشه می‌شود و آن را به دور اسلحه خود می‌پیچد و زنی که هنگام رویارویی با یک جنازه در قبر زیبایی او را به یک عروس تشبیه می‌کند و... همه این‌ها حاکی از این است که زنان از دل خونریزی، مرگ و نیستی، زندگی و زیبایی‌های آن را بیرون بکشند. این امر شاید مهم‌ترین نقطه افتراق تجربیات زنانه از تجربیات مردانه در جنگ است.

چالش‌ها و حاشیه‌ها

نگارش و انتشار این کتاب چندان به دور از چالش و حاشیه نبوده است. از دیدگاه سانسورچی‌های شوروی، نویسنده بیش از حد به آلودگی‌های جنگ پرداخته و این مسأله‌شان و منزلت قهرمانان جنگ را خدشه دار می‌کند. از سوی دیگر مطابق نظر آن‌ها، این کتاب با تفکرات و ایدئولوژی حاکم بر شوروی چندان همسو نبوده و به همین دلیل لزومی برای چاپ آن وجود نداشته و... که با همه این احوالات، این کتاب یک بار در سال ۱۹۸۵ و نسخه کامل‌تر آن در سال ۲۰۰۴ منتشر و برنده جایزه نوبل ادبی ۲۰۱۵ شد. در آخر، جای خالی آثاری از این دست در همه جای دنیا احساس می‌شود و البته که زنان ایران هم در جنگ تحمیلی حضوری فعال و پررنگ داشتند و به دفاع جانانه از کشور پرداختند که خود ارزش بررسی دارد.



حدیث ملاحسینی

روزنامه‌نگار



«مگر زن می‌تواند بجنگد؟!» پرسشی آشناست و البته برخاسته از یک ذهن سطحی‌نگر که توانایی‌های جسمی و ظرفیت‌های روحی زنان را دست‌کم می‌گیرد و میدان جنگ و فعل جنگیدن را امری منحصر مردانه قلمداد می‌کند اما واقعیتی که از چشم بیشتر مردمان پنهان مانده، این است که برخلاف تصورات کلیشه‌ای رایج، زن و جنگ همچون جن و بسم‌الله نیستند و الکسیویچ، نویسنده اهل بلاروس در کتاب «جنگ، چهره زنانه ندارد» به مدد سلاح قلم توانسته به قدرتمندترین شکل ممکن تیر خلاص را بر پیکر این پندار باطل بزند.

نویسنده این کتاب به سراغ زنانی رفته که در عنفوان جوانی به عضویت ارتش اتحاد جماهیر شوروی درآمده و پایه‌های مردان در جنگ جهانی دوم و خط مقدم جبهه حضور یافته بودند. زنانی که به رغم داشتن مسئولیت‌های نظامی مختلف، تجارب و روایات‌شان کمتر به گوش همگان رسیده و در نتیجه، یک بُعد مهم و اساسی تاریخ جنگ مورد غفلت قرار گرفته است. به همین جهت، «جنگ چهره زنانه ندارد» در جای خود اثری با اهمیت و برجسته است که بدون شک پرداختن به آن خالی از لطف نیست.

روایتی بی‌پرده و صمیمانه

ارزش و اهمیت این کتاب فقط در این مسأله خلاصه نمی‌شود که از منظر و زاویه نگاه زنانه به جنگ می‌پردازد و آن خلأیی که در کنار روایت مردانه از جنگ وجود دارد را پر می‌کند. بلکه این اثر، سرگذشت تک‌تک افرادی که روزگاری در میدان جنگ حضور داشتند و آنچه به چشم دیده‌اند و با گوشت و پوست خود لمس کرده‌اند را از زبان خودشان به شکلی بی‌پرده و صمیمانه بیان می‌کند که باعث ایجاد حس نزدیکی و همدلی مثال‌زدنی خواننده با یکایک رزمندگان می‌شود. به بیانی دیگر، الکسیویچ این هنرمندی را داشته که صحنه‌های ناگوار و دهشتناک جنگ را به شکلی خواندنی و تأمل‌برانگیز به خواننده ارائه دهد و نفس تبدیل یک موقعیت دردآور به اثری خوش‌خوان، هنری است که به هیچ وجه نمی‌توان دست‌کم‌اش گرفت. البته این هنر فقط منحصر به نویسنده نمی‌شود؛ چرا که این کتاب همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، روایات زنان جنگجو را بازگو می‌کند و به جرات می‌توان گفت که نیمی از ارزش این اثر مدیون شکسته شدن قفل سکوت آنها پس از سال‌ها و بازگویی خاطرات و تجربیات گران‌سنگشان است.

حضور زنان در سمت‌های مختلفی از جمله خلبان، تک‌تیرانداز، پارتیزان، مسلسل‌چی، پرستار، بی‌سیم‌چی، آشپز و... نشان می‌دهد که در جنگ هیچ محدودیتی برای زنان، حتی در زمینه برعهده‌گرفتن مردانه‌ترین مسئولیت‌ها وجود نداشته است و آنها توانسته‌اند در این زمینه‌ها خود را اثبات نمایند اما نکته‌ای که وجود دارد، این است که در «جنگ چهره زنانه ندارد» ردی از قهرمان‌سازی‌های به دور از واقعیت و تقدس‌بخشی‌های بی‌جاذبه نمی‌شود و خاطرات به واقعی‌ترین، عینی‌ترین و زمینی‌ترین شکل ممکن بیان شده‌اند. حقیقت این است که این سرگذشت‌ها به قدر کافی غنی هستند که نیازی به لاف‌های و اغراق‌های پرسوز و گداز نباشد.